

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

فقہ الحدیث

(با تکیہ بر مسائل لفظ)

(چاپ سوم)

تألیف:
دکتر احمد پاکتچی



دانشگاه امام صادق

انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
تهران: بزرگراه شهید چمران،
پل مدیریت
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵
E-mail: isu.press@yahoo.com
فروشگاه اینترنتی:
www.ketabesadiq.ir

فقه‌الحديث (با تکیه بر مسایل لفظ) ■ مؤلف: دکتر احمد پاکتچی
ناشر: دانشگاه امام صادق (علیه السلام) ■ نمایه‌سازی: رضا دیبا ■ چاپ اول: ۱۳۹۲
چاپ سوم: ۱۳۹۶ ■ قیمت: ۲۷۰۰۰ ریال ■ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: زلال کوثر ■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۳۴۶-۴

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

سرشناسه: پاکتچی، احمد ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور: فقه‌الحديث (با تکیه بر مسایل لفظ) / مؤلف احمد پاکتچی.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۴۵۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۳۴۶-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: حدیث — علم‌الدرایه
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
رده بندی کنگره: ۷۱۳۹۲ف۲۳/ب۱۰۹/ب
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۶
شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۰۰۶۹۹

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۱
پیشگفتار.....	۱۳
مقدمه.....	۱۷
بخش اول: مباحث پیشینی.....	۲۱
فصل ۱. واژگان فقه و حدیث.....	۲۳
۱-۱. فقه از لغت تا اصطلاح.....	۲۳
۲-۱. حدیث از لغت تا اصطلاح.....	۲۶
فصل ۲. چیستی فقه الحدیث.....	۲۹
۱-۲. طلایعه‌های دانش فهم حدیث.....	۳۰
۲-۲. شکل‌گیری ترکیب فقه الحدیث.....	۳۶
۳-۲. اصطلاح فقه الحدیث در خلال قرون.....	۴۲
۴-۲. فقه الحدیث و اختلاف الحدیث.....	۴۹
۵-۲. ظرفیت‌های بسط موضوعی در فقه الحدیث.....	۵۱
فصل ۳. نسبت میان فقه الحدیث و تفسیر قرآن.....	۵۵
۱-۳. شباهت‌ها میان قرآن و حدیث.....	۵۶
۱-۱-۳. متن بودن.....	۵۶
۲-۱-۳. کهنگی در زبان.....	۵۸
۳-۱-۳. تأویل‌پذیری زبان.....	۶۱
۲-۳. تفاوت‌ها میان قرآن و حدیث.....	۶۳

- ۶۴..... ۱-۲-۳. نقل به معنا در حدیث
- ۶۵..... ۲-۲-۳. تصرفات لفظی در حدیث
- ۶۸..... ۳-۲-۳. ویژگی‌های ماهوی حدیث
- ۷۲..... ۴-۲-۳. تفاوت‌ها در سنت علوم اسلامی
- ۷۷..... ۵-۲-۳. فصاحت حدیث در سنت علوم اسلامی
- ۸۳..... فصل ۴. آثار مکتوب در فقه الحدیث
- ۸۴..... ۱-۴. کتب مشکل الحدیث و معانی الحدیث
- ۸۷..... ۲-۴. شروح بر جوامع حدیثی
- ۹۰..... ۳-۴. شرح‌نویسی بر احادیث مشکل
- ۹۸..... ۴-۴. انواع خاص در آثار فقه الحدیث
- ۱۰۳..... بخش دوم: فم مفردات و غریب الحدیث
- ۱۰۵..... فصل ۵. فقه الحدیث در دوره آغازین
- ۱۰۵..... ۱-۵. گام‌های نخست از صحابه در فهم حدیث
- ۱۰۸..... ۲-۵. روایت‌ها از ائمه متقدم امامیه
- ۱۱۱..... ۳-۵. روایت‌ها از امام جعفر صادق علیه السلام و ائمه متأخر
- ۱۱۹..... ۴-۵. فقه الحدیث از تابعین تا اتباع
- ۱۲۷..... ۵-۵. کسایب در آستانه تدوین فقه الحدیث
- ۱۳۳..... فصل ۶. تدوین غریب الحدیث در سده دوم
- ۱۳۳..... ۱-۶. ابو عبیده معمر بن مثنی
- ۱۳۵..... ۱-۱-۶. مبانی ابو عبیده در غریب الحدیث
- ۱۳۷..... ۲-۱-۶. روش ابو عبیده در غریب الحدیث
- ۱۴۱..... ۳-۱-۶. روابط معنایی در فقه الحدیث ابو عبیده
- ۱۴۳..... ۲-۶. دیگر پیشتازان در تدوین
- ۱۴۷..... ۳-۶. ابو عمرو شیبانی
- ۱۴۹..... ۱-۳-۶. روش ابو عمرو در غریب الحدیث
- ۱۵۲..... ۲-۳-۶. مسئله اشتقاق در فقه الحدیث ابو عمرو

فهرست مطالب ۷

۱۵۴.....	۴-۶. ابوزید انصاری.....
۱۵۸.....	۵-۶. عبدالملک بن قریب اصمعی
۱۶۱.....	۱-۵-۶. مبانی و روش کار اصمعی
۱۶۳.....	۲-۵-۶. اصمعی و مسئله اشتقاق.....
۱۶۵.....	۳-۵-۶. روابط معنایی نزد اصمعی
۱۶۹.....	۴-۵-۶. تفسیر حدیث نزد اصمعی
۱۷۳.....	فصل ۷. تدوین غریب الحدیث در سده سوم
۱۷۳.....	۱-۷. ابوعبید قاسم بن سلام
۱۷۴.....	۱-۱-۷. دانش ادبی و زبانی ابوعبید
۱۷۷.....	۲-۱-۷. مطالعات حدیثی ابوعبید
۱۸۲.....	۳-۱-۷. روش ابوعبید در غریب الحدیث
۱۸۷.....	۲-۷. ابوعدنان سُلمی
۱۹۴.....	۳-۷. ابراهیم حربی
۱۹۵.....	۱-۳-۷. گذاری بر محتوای غریب الحدیث
۱۹۸.....	۲-۳-۷. شرح به اصلاح تلفظ
۲۰۱.....	۳-۳-۷. رویکرد تفسیری به حدیث
۲۰۵.....	۴-۷. ابن قتیبه دینوری
۲۱۱.....	۵-۷. گذاری بر کتب غریب الحدیث در سده سوم
۲۱۱.....	۱-۵-۷. غریب الحدیث ابن اعرابی
۲۱۶.....	۲-۵-۷. غریب الحدیث شمر بن حمدویه
۲۱۸.....	۳-۵-۷. غریب الحدیث مبرد
۲۱۹.....	۴-۵-۷. غریب الحدیث ثعلب
۲۲۳.....	۵-۵-۷. آثار ناشناخته
۲۲۷.....	۶-۷. شرح حدیث نزد محدثان
۲۳۱.....	فصل ۸. دوام سنت غریب الحدیث
۲۳۱.....	۱-۸. آثار فراموش شده

۲۳۴.....	۲-۸. غریب الحدیث ابوسلیمان خطابی.....
۲۳۸.....	۳-۸. سبک لغوی نزد ازهری و ابو عبید هروی.....
۲۴۲.....	۴-۸. غریب الحدیث در سده‌های پنجم و ششم هجری.....
۲۴۳.....	۱-۴-۸. دوام سنت قدما در غریب الحدیث.....
۲۴۷.....	۲-۴-۸. غریب الحدیث نزد شارحان.....
۲۵۰.....	۳-۴-۸. الفائق زمخشری.....
۲۵۲.....	۴-۴-۸. النهاية ابن اثیر جزری.....
۲۵۵.....	۵-۸. غریب الحدیث در سده‌های میانه و متأخر.....
۲۶۵.....	بخش سوم: تحریف و تصرفات تنی در حدیث
۲۶۷.....	مقدمه.....
۲۶۹.....	فصل ۹. چیستی و عوامل تحریف
۲۶۹.....	۱-۹. چیستی تصحیف و تحریف.....
۲۷۲.....	۲-۹. گذاری بر علقه‌ها و انگیزه‌ها.....
۲۷۷.....	۳-۹. رویارویی محدثان با تحریف.....
۲۷۹.....	۴-۹. مسئله تحریف در منابع علم الحدیث.....
۲۸۲.....	۵-۹. تألیف در باب تحریف.....
۲۸۵.....	فصل ۱۰. تحریف در مقیاس کلمات
۲۸۵.....	۱-۱۰. تصحیف مبتنی بر نقطه.....
۲۸۹.....	۲-۱۰. تصحیف مبتنی بر پایه حروف.....
۲۹۷.....	۳-۱۰. تحریف ناشی از تشابه آوایی.....
۳۰۱.....	۴-۱۰. تصحیف در سطح حرکات.....
۳۰۴.....	۵-۱۰. قلب، زیادت و نقصان حروف.....
۳۰۹.....	۶-۱۰. ابدال کلمه به کلمه.....
۳۱۳.....	فصل ۱۱. قلب یا زیادت و نقصان کلمات
۳۱۳.....	۱-۱۱. جایجایی یا قلب کلمات.....
۳۱۶.....	۲-۱۱. زیادت و نقصان کلمات.....

۳۱۶.....	۱-۲-۱۱. بررسی نمونه‌های زیادت و نقصان.....
۳۲۳.....	۲-۲-۱۱. احتیاط در قول به نقصان.....
۳۲۷.....	فصل ۱۲. تحریفات عبارتی در حدیث.....
۳۲۷.....	۱-۱۲. تقطیع حدیث.....
۳۲۸.....	۱-۱-۱۲. تقطیع به اختصار.....
۳۳۲.....	۲-۱-۱۲. تقطیع به توزیع.....
۳۳۸.....	۳-۱-۱۲. تقطیع سبب ورود.....
۳۳۸.....	۱-۳-۱-۱۲. گذاری بر دانش سبب ورود.....
۳۴۰.....	۲-۳-۱-۱۲. نمونه‌هایی از تقطیع سبب ورود.....
۳۴۵.....	۴-۱-۱۲. اسباب و انگیزه‌های تقطیع.....
۳۴۷.....	۵-۱-۱۲. تقطیع و تخریب در معنا.....
۳۵۱.....	۲-۱۲. زیادت و تجمیع در حدیث.....
۳۵۱.....	۱-۲-۱۲. افزودن حواشی به متن.....
۳۵۲.....	۱-۱-۲-۱۲. تداخل حواشی تفسیری.....
۳۵۳.....	۲-۱-۲-۱۲. تداخل نسخه بدل‌ها.....
۳۵۵.....	۳-۱-۲-۱۲. تداخل مقابله با منابع دیگر.....
۳۵۶.....	۲-۲-۱۲. تجمیع متفرقات.....
۳۶۰.....	۳-۱۲. اشتباه در تشخیص واحدهای حدیثی.....
۳۶۴.....	۴-۱۲. تقدیم و تأخیر عبارات.....
۳۶۹.....	فصل ۱۳. نقل به معنا.....
۳۶۹.....	۱-۱۳. مباحث نظری نقل به معنا.....
۳۶۹.....	۱-۱-۱۳. سابقه نقل به معنا.....
۳۷۱.....	۲-۱-۱۳. علل نقل به معنا.....
۳۷۲.....	۳-۱-۱۳. جواز نقل به معنا نزد اهل سنت.....
۳۷۶.....	۴-۱-۱۳. جواز نقل به معنا نزد امامیه.....
۳۷۸.....	۲-۱۳. گذاری بر مواضع نقل به معنا.....

- ۳۷۸..... ۱-۲-۱۳. نقل به معنا در سطح واژگان
- ۳۸۱..... ۲-۲-۱۳. نقل به معنا در سطح جمله
- ۳۸۵..... منابع و مأخذ
- ۴۲۳..... نمایه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَكَلَّمَ آدَمَ إِذْ قَالَ لِلَّهِ الْحَمْدُ لِأَنَّ الَّذِي
فَضَّلْنَا عَلَيَّ كَثِيرٌ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می توان مقوله ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می سازد.

از سوی دیگر «سیاست ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست ها در گرو انجام پژوهش های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان های فکری و اجرایی به حساب می آیند و نمی توان آینده درخشانی را بدون توانایی های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنهاست تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت **مکتب علمی امام صادق علیه السلام** را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (انشاءالله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

پیشگفتار

حرکت علمی و تولید علم با توجه به اقتضانات و نیازهای مربوط به جامعه، امر مهمی است که برای هر جامعه‌ای که به سمت پیشرفت و تمدن‌سازی در حرکت است، لازم و ضروری می‌نماید. این مهم تحقق نمی‌یابد مگر به تلاش جمعی تمام سطوح اجتماع، که هر کدام به نحوی دارای نقش هستند. در این میان دانشگاهیان و حوزویان به‌عنوان متولیان اصلی پژوهش و تحقیق، نقش اساسی و در عین حال سازنده‌ای را دارند. جامعه علمی باید تمام همت خود را به کار گیرد تا به هر نحو ممکن، این حرکت علمی را تسریع بخشیده و بیش از پیش زمینه‌های ترقی آن را فراهم نماید. در این میان دانشگاه امام صادق علیه السلام با عنایت به جایگاه اصلی خود مبنی بر مرجعیت علمی از نقش قابل توجه و مؤثرتری برخوردار است.

از جمله رشته‌های علمی در حوزه الهیات و معارف اسلامی، رشته علوم قرآن و حدیث می‌باشد که مبتنی بر احساس نیازی که به آن صورت گرفت، پایه‌گذاری شد و هم‌اکنون مراحل تکامل خود را دنبال می‌نماید. به قطع نخستین گام جهت پیشبرد اهداف و رسالت این رشته در راستای ترغیب و ایجاد نشاط فضای علمی و پژوهشی بین محققان و پژوهشگران، تدوین نظام‌مند و ارائه روشمند موضوعات و مسائل رشته در قالب «کتاب» است.

این مهم علی‌رغم فواید آموزشی و پژوهشی، قادر است بستر پردازش بیشتر و همچنین نقد و ارزیابی علمی را فراهم نماید.

در حال حاضر با وجود محققان و پژوهشگرانی همچون دکتر پاکتچی که نزدیک به سه دهه در این رشته به تحقیق، پژوهش و تدریس پرداخته‌اند، لازم می‌نماید تا پیش از پیش تولیدات علمی جهت غنی‌سازی مباحث رشته علوم قرآن و حدیث عرضه گردد.

انجمن علمی - دانشجویی دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق علیه السلام جهت پوشش نیاز به وجود آمده مبنی بر ارائه نظام‌مند و روشمند مباحث رشته علوم قرآن و حدیث موفق به پیاده‌سازی، تنظیم، تدوین و نشر آثار آقای دکتر احمد پاکتچی در جامعه علمی گشت. این حرکت مبارک، نقطه شروعی بود تا این نیاز را بیش از پیش آشکار ساخته و ضرورت انجام و استمرار آن را در آینده نمایان سازد. از جمله تولیدات انجمن در مراحل اولیه تنظیم، تدوین و نشر در قالب کتاب بود. از جمله این کتاب‌ها، می‌توان به «تاریخ حدیث»، «تاریخ تفسیر»، «علل الحدیث»، «روش تحقیق عمومی»، «روش تحقیق با تکیه بر علوم قرآن و حدیث» و «نقد متن» اشاره داشت.

بعد از فعالیت‌های انجام گرفته از سوی انجمن علمی - دانشجویی الهیات، این بار به دلیل استقبال اساتید و دانشجویان ارجمند و جهت اصلاح و تکمیل فعالیت‌های صورت پذیرفته، زمینه‌ای فراهم گشت تا با مساعدت و پشتیبانی همه جانبه معاونت پژوهشی عزم جدی بر تدوین، ویرایش و تألیف نهایی آثار دکتر پاکتچی در قالب دروس ارائه شده در رشته قرآن و حدیث در قالب جدید و در عین حال جامع‌تری صورت پذیرد.

نباید از نظر دور داشت که اقدامات انجمن علمی - دانشجویی الهیات در انتشار کتب دکتر پاکتچی به نوعی مبرای از اقتضائات کلاس‌های درس نبود. با وجود آن که تلاش دانشجویان در آماده‌سازی این مجموعه، درخور تقدیر است، اما به هر روی باید به تفاوت ماهوی که میان القای درس و تألیف وجود دارد، توجه داشت. در این باره هم باید به کم دقتی‌ها و

خطاهایی اشاره کرد که به سبب ارائه شفاهی دروس، اجتناب‌ناپذیر است و هم به مطالب نگفته‌ای اشاره کرد که به سبب سطح مخاطبان درس و محدودیت وقت از بیان آن پرهیز شده است. البته ویرایش‌کنندگان در آماده‌سازی کوشش داشته‌اند تا حد ممکن هم از خطاها بکاهند و هم در سطح محدودی به مستندیابی مطالب بپردازند.

علاوه بر موجبات مذکور مبنی بر انگیزه‌بخشی لازم جهت انجام این امر، باید به اقدامات گسترده و قابل تقدیر مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام در تابستان سال ۱۳۹۰ در راستای جمع‌آوری و آرشیو تمامی آنچه از آثار دکتر پاکتچی در دوره‌های مختلف دکتری، کارشناسی ارشد و کارشناسی در قالب صوت و مکتوب وجود داشت، اشاره کرد. طبیعی است که در راستای تکمیل و تغییر روند کار نشر در انجمن علمی - دانشجویی الهیات و در عین حال استفاده از ظرفیت و پتانسیل آرشیو گردآوری شده در مرکز تحقیقات روند نوینی در نشر آثار پی گرفته شود. می‌توان گفت فرایند مذکور با پشتیبانی همه‌جانبه معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام آغاز گردید و مجموعه حاضر به‌عنوان اولین اثر برای استفاده بیش از پیش پژوهشگران و محققان عرضه شده است.

لازم به ذکر است که در گام نخست با استقصای همه دروس ارائه شده و تجمیع آنها، آرشیو نسبتاً کاملی از مباحث آماده شده و سپس مستندیابی کامل در باره آن انجام گردیده و بخش‌هایی از مطالب گفته نشده در آن تدارک دیده شده و سرانجام به دیده تألیف نگریسته شده و یک دور در مرحله نهایی مجموعه آماده شده و با مسؤلیت کامل مؤلف ویراست علمی گردیده است.

در خصوص کتاب در پیش‌رو نیز باید اذعان نمود که مطالب سه دوره دکتری به طور جداگانه پیاده‌سازی شده و حاصل آن دروس به صورت متنی نوشتاری و به‌عنوان آغازی برای فرآیند تألیف، تدوین یافته است. اما در تألیف اصلی، عملاً ارائه یک کتاب نوشتار با ماهیت پژوهشی و نه درسی

مدنظر بوده است. بنابر این، مانند هر اثر تألیفی طرح موضوعی متناسب با یک طرح پژوهشی فراهم آمده و تألیفی مستقل صورت گرفته است که در آن به تناسب هر بحث، از مطالب فراهم آمده از دروس صرفاً به عنوان دستمایه‌ای برای آغاز نوشتار استفاده شده است.

مقدمه

دانش فقه الحدیث، یعنی دانشی که متصدی فهم احادیث و مسائل مربوط به آن است و می‌تواند معادلی برای تفسیر در حوزه دانش‌های قرآنی باشد، از صدر اسلام تاکنون فراز و نشیب‌های بسیاری را طی کرده و همواره مورد توجه عالمان اسلامی بوده است، با این حال وجود موانعی بسیار در مسیر توسعه این علم، زمینه‌ساز آن بوده است تا به آن اندازه که شایسته بوده و نیاز بوده، به این دانش پرداخته نشده باشد. در واقع آنچه عملاً در حوزه فقه الحدیث به عنوان میراث این علم در پیش روی ماست، بیشتر آثاری هستند که عملاً درگیر شرح احادیث با کلیت آن، یا شرح اجزائی از احادیث - مثلاً مفردات آن - شده‌اند، اما از آن حیث که مبانی نظری و شاکله‌ای نظام‌مند در این حوزه از دانش شکل گرفته باشد، خلأ بسیاری دیده می‌شود که برای تأمین آن، نیاز به مطالعه و پژوهشی گسترده وجود دارد.

با توجه به همین ویژگی، در کتاب حاضر کوشش بر آن بوده است تا آن بخش از کار پوشش داده شود که تکرار سخنان گفته شده نباشد. از آنجا که شمار آثار مربوط به شرح حدیث فراوان است، برای پرهیز از تکرار، تلاش شده است تا از سویی نگاهی نظری به کل دانش فقه الحدیث صورت گیرد و از سوی دیگر، برخی از مباحثی که مواد آن موجود است، اما مبانی نظری و ساختار آنها تدقیق نشده، به بحث نهاده شود. نوشته پیش رو، در واقع

حاصل مطالعه‌ای صورت گرفته با یک نظام پیشنهادی مربوط به مؤلف است که در آن تکیه اصلی بر متون کهن و کلاسیک در حوزه شرح و تفسیر حدیث است. نکته‌ای دیگر در حوزه فقه الحدیث، آن بخشی از مباحث است که برآمده از رویکردی فقهی یا کلامی به احادیث و فهم آن است که عملاً بحث را به روابط بین‌ارشته‌ای حدیث با فقه و کلام و امثال آن می‌کشد و از آنجا که درگیر شدن در این بخش از مباحث خود مجالی گسترده می‌طلبد، از بسط مطالب در آن حوزه‌ها نیز پرهیز شده است. در اینجا بجاست همه زحمات کشیده شده از سوی محققان این حوزه ارج نهاده شود، و امید باشد که این اثر زوایی از بحث را پوشش دهد که کمتر مورد علاقه نویسندگان بوده است.

نقطه آغاز برای تألیف این کتاب، سلسله درس‌هایی بود که در طی شش نیمسال برای سه دوره با عنوان فقه الحدیث برای کارشناسی ارشد پیوسته در رشته علوم قرآن و حدیث، در دانشگاه امام صادق علیه السلام ارائه شده است. در مرحله مقدماتی مطالب آن سه دوره به طور جداگانه پیاده‌سازی شده و حاصل آن دروس، به صورت متنی نوشتاری و به عنوان آغازی برای فرآیند تألیف، تدوین یافته است. اما آنگاه که نگارنده به تألیف اصلی آغاز کرد، عملاً بخش مهمی از مطالب که به حوزه نقل به معنا و بازسازی صورت اصلی حدیث بود، به کتابی مستقل احاله شد و در میان مباحث باقی مانده از متن دروس، دستمایه‌ای برای بحث تحریف و تصحیف فراهم آمد که باید بسط داده می‌شد؛ اما ضیق وقت در جلسات درس همواره موجب می‌شود که طیفی از مباحث به زمانی دیگر و دوره‌ای دیگر موکول گردد و این درباره غریب الحدیث صادق بود؛ در طی آن سه دوره هرگز فرصت آن پیش نیامد تا مباحث غریب الحدیث، بیش از مروری مختصر به بحث نهاده شود و اکنون زمان آن بود تا موادی مبسوط در این خصوص تدارک گردد.

به هر روی، مانند هر اثر تألیفی طرح موضوعی متناسب با یک طرح پژوهشی فراهم آمده و تألیفی مستقل صورت گرفته است که در آن به

تناسب هر بحث، از مطالب فراهم آمده از دروس صرفاً به عنوان دستمایه‌ای برای آغاز نوشتار - در بخشی از کار - استفاده شده است. امید آن است که اثر حاضر به دور از تکرار سخن، توانسته باشد بخشی از مباحث بحث نشده در حوزه فقه الحدیث - با تمرکز بر مطالعه اجزاء - را پوشش دهد و خدمتی در پیشبرد این حیطه از دانش حدیث بوده باشد.

همین جا شایسته است از دوستان عزیزم آقایان محمد حسن شیرزاد و محمد حسین شیرزاد که مطالب سه دوره تدریس را به طور جداگانه پیاده‌سازی کرده و حاصل آن دروس را به صورت متنی واحد بدون ساخته‌اند تا متن مقدماتی برای تألیف این اثر فراهم آید، نهایت سپاس و قدردانی را داشته باشم. همچنین بجاست از زحمات جناب آقای مرتضی سلمان نژاد و جناب آقای سعید طالبی تقدیر و تشکر نمایم.

بخش اول:
مباحث پیشینی



واژگان فقه و حدیث

۱-۱. فقه از لغت تا اصطلاح

سخن گفتن درباره معنای ریشه فقه بسیار دشوار است؛ زیرا هم کاربرد آن در عربی پیش از قرآن و هم کاربردش در عربی پس از قرآن با ابهاماتی روبه روست. تا آنجا که به پیش از اسلام بازمی‌گردد، نظایر قطعی برای ماده فقه در دیگر زبان‌های سامی دیده نمی‌شود و آن اندازه که به بعد از اسلام مربوط می‌شود، کاربرد اصطلاحی ماده فقه، کاربرد لغوی آن را به محاق برده و متروک شدن کاربرد لغوی، مطالعه پویش تاریخی واژه را دشوار ساخته است. به عنوان تلاشی برای مرور بر داشته‌ها، نخست جا دارد به کاوشی در کاربرد واژه در عربی کهن و زبان‌های سامی پردازیم. در این باره باید گفت که امکان مرتبط بودن ماده عربی فقه با ماده عبری - آرامی فقه وجود دارد، هر چند چنین ارتباطی قطعی نیست. به هر روی در زبان‌های سامی گاه رخ می‌دهد که آوای حلقومی "ح" (ħ) به آوای چاکنایی "ه" (h) تبدیل شود و ممکن است فقه / فقه یکی از همین موارد باشد. گفتنی است ماده فقه در زبان‌های آرامی و عبری به معنای باز کردن به طور عام، و باز کردن چشم‌ها به طور خاص است (Jastrow 1903, v. II, p. 1208; Gescnius 1939, p. 824). باید افزود امکان وامواژه بودن هم منتفی نیست.

اما در زبان عربی قرآن، کاربردهای ماده فقه کاملاً گویاست. تعبیر مختلفی در قرآن کریم وجود دارد که قلب را به عنوان ابزاری بر فقه ذکر می‌کند [مثلاً انعام/۲۵؛ توبه/۸۷]، در حالی که این عمل قلب در کنار دیدن چشم و شنیدن گوش قرار گرفته است [مثلاً اعراف/۱۷۹]. در قرآن، سه بار فقه با مفعول قول [هود/۹۱؛ کهف/۹۳؛ طه/۲۸] و یک بار با مفعول حدیث [نساء/۷۸]، به کار رفته که در آن هم قول و هم حدیث به معنای سخن است؛ پس سخن از فقه کردن سخن است و در عموم موارد به کار رفته سخن به معنای عرفی مورد نظر است.

بر پایه کاربردهای ثلاثی مجرد از ماده فقه، می‌توان نتیجه گرفت که این ماده، در معنایی بسیار نزدیک به فهمیدن به کار رفته است؛ این در حالی است که ماده فهم تنها یک بار در زبان قرآن به کار رفته [انبیاء/۷۹] که در آن موضع نیز از معنای معهود و متأخر خود قدری فاصله دارد؛ گویی ماده فهم در عربی پس از قرآن، به زودی جای ماده فقه را گرفته و همزمان ماده فقه روی به اصطلاح شدن نهاده است.

چنانکه اشاره شد، در عموم کاربردهای قرآنی ماده فقه به معنای مطلق فهمیدن به کار رفته و متعلق آن امور عرفی و روزمره است؛ اما آنچه زمینه‌ساز شکل‌گیری معنای اصطلاحی شده این آیه است:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» [توبه/۱۲۲]

آیه‌ای که در آن ماده فقه در باب تفعل به کار رفته و از تفقه در دین سخن آورده است که ظاهراً اشاره به نوعی کوشش برای فهم مسائل دینی است.

در منابع لغوی که تدوین آنها از زمان قرآن، در بهترین حالت حدود دو قرن فاصله دارد، به دو معنای لغوی برای ماده فقه اشاره شده است:

صورت ثلاثی مجرد فقه به معنای فهم، مطلقاً (خلیل بن احمد ۱۹۸۱م، ج ۳ ص ۳۷۰؛ ازهری ۱۳۸۴ق، ج ۵ ص ۴۰۴؛ ابن درید ۱۳۴۴ق، ج ۱ ص ۱۵۷؛

جوهری ۳۷۶ق، ج ۶ ص ۲۲۴۳؛ ابن سیده ۱۳۱۶ق، ج ۱ ق ۳ ص ۳۳) و ادراک چیزی و علم به آن (ابن فارس ۱۳۸۹ق، ج ۴ ص ۴۴۲). عیسی بن عمر ثقفی [د ۱۴۹ق] با استناد به جمله‌ای از یک اعرابی "شهدت علیک بالفقه"، فقه را به معنای فطنة، یا زیرکی و تیزی در فهم گرفته است (جوهری، ابن سیده، همان مواضع). ابومنصور ازهری [د ۳۷۰ق] هم در ملاقات با مردی از بنی کلاب از او جمله "أَفْقَهْتَ" را شنیده که از آن معنای فهم برداشت کرده است (ازهری ۱۳۸۴ق، ج ۵ ص ۴۰۴). این مطالب نشان می‌دهد که در نیمه اول سده دوم هجری، در زمان عیسی بن عمر عملاً کاربرد لغوی ماده فقه، مهجور بوده است.

صورت ثلاثی مزید أَفَقَهَ به معنای "بَيَّنَّ" کاربردی است که در قرآن کریم دیده نمی‌شود، اما لغویان سده دوم و سوم هجری بدان اشاره کرده‌اند (خلیل بن احمد ۱۹۶۱م، ج ۳ ص ۳۷۰؛ حربی ۱۴۰۵ق، ج ۲ ص ۷۳۶؛ نیز: ازهری ۱۳۸۴ق، ج ۵ ص ۴۰۴). این صورت در قرآن کریم به کار نرفته و از سخنان لغویان برمی‌آید که کاربردش به اندازه ثلاثی مجرد مهجور بوده است. ماده فقه به خصوص در این معنای باب افعال است که به معنای فحح در زبان‌های عبری و آرامی بسیار نزدیک بوده است.

عبارت آغازین *الفقه الاکبر* منسوب به ابوحنیفه در اواسط سده دوم هجری، نشان می‌دهد که واژه فقه، از نیمه نخست همان سده به عنوان یک اصطلاح در محافل اسلامی روی به تثبیت نهاده بود. در مقدمه *الفقه الاکبر*، از فقه در دین و فقه در علم سخن آمده (*شرح الفقه الاکبر* ۱۴۰۰ق، ص ۵) که ظاهراً در زبان آن روزگار، تعبیر نخستین اشاره به مباحث اعتقادی و تعبیر دوم اشاره به مباحث فقهی دارد. خلیل بن احمد یا شاگردش لیث بن مظفر نیز در العین، فقه را به معنای علم در دین دانسته‌اند (خلیل بن احمد ۱۹۶۱م، ج ۳ ص ۳۷۰؛ ازهری ۱۳۸۴ق، ج ۵ ص ۴۰۴) که تأییدی بر ساخت یافتن اصطلاح دارد. در سده سوم ابراهیم حربی فقه را عبارت از "کوشش برای فهم در دین و نظر در آن" دانسته (حربی ۱۴۰۵ق، ج ۲ ص ۷۳۶) و لغویان

سده بعد، فقه را اشاره به علم شریعت شمرده‌اند که نشان از واپسین مرحله ساخت یافتگی اصطلاح دارد (جوهری ۱۳۷۶ق، ج ۶ ص ۲۲۴۳؛ ابن فارس ۱۳۸۹ق، ج ۴ ص ۴۴۲). هر چه هست، از پایان سده چهارم هجری، نه تنها معنای لغوی، بلکه کاربردهای اصطلاحی متقدم فقه متروک شده و این واژه - در صورتی که مضافی نباشد - به علم شریعت اختصاص یافته است. البته باید یادآور شد که در حاشیه این کاربرد، گاه این واژه در ترکیبی اضافی به کار رفته که معنای فهم را حفظ کرده است، کاربردی که در شکل‌گیری اصطلاحاتی چون "فقه الحدیث" و "فقه اللغة" دیده می‌شود.

۲-۱. حدیث از لغت تا اصطلاح

واژه حدیث صفت مشبیه‌ای است ساخته شده از ماده "ح د ث" که در لغت عربی اصلاً به معنای "جدید" است. ماده "حدث" با نظیرهای آن ریشه‌ای مشترک میان زبان‌های سامی که به معنای نوی و تازگی است و نظیرهای آن در زبان‌های سامی شمال حاشیه‌ای چون اکدی و آشوری، شمال مرکزی چون اوگاریتی، عبری و آرامی و جنوب حاشیه‌ای چون سبایی و گعزی دیده می‌شود (Brun 1895, p. 145; Gesenius 1939, p. 294; Leslau 1991, p. 225-226) و معنای این حد از اشتراک آن است که هزاران سال قبل از اسلام این ماده بدین معنا کاربرد داشته است. باید دانست که واژه حدیث به معنای جدید، کاربرد خود را تا امروز در زبان عربی حفظ کرده است.

واژه عربی حدیث به دو معنای دیگر نیز در عربی کاربرد داشته است، یکی به معنای داستان و حکایت که بارها در قرآن کریم دیده می‌شود [مثلاً طه/۹؛ ذاریات/۲۴] و دیگر به معنای سخن که باز کاربردهای متعدد دارد [مثلاً اعراف/۱۸۵؛ لقمان/۶]. از معنای اول در باب تفعیل فعل نیز ساخته شده و بارها در قرآن آمده است [مثلاً بقره/۷۶؛ زلزله/۴].

بیرون از فضای سامی، یک بررسی از سنخ "گونه شناختی ساخت معنا" می‌تواند به درک اینکه مراحل ساخت معنای حدیث چگونه طی شده است،

یاری رساند؛ واژه فرانسوی *nouvelle* به معنای نو (صفت مؤنث) که در دوره‌ای پسین به معنای خبر و در دوره بعدتر به معنای داستان کوتاه کاربرد یافته (Littré 1874, v. III p. 759)، واضح کننده مسیر است. مشابه این مسیر برای واژه صربی - کرواتی *nov* نیز طی شده و بخشی از این انتقال در واژه انگلیسی *news* (صفت جمع) هم رخ داده است (Skcat 1963, p. 399; Grujić 1970, p. 466). انتقال از معنای خبر به داستان هم در واژه سغدی *znt* نمونه دارد (قریب ۱۳۷۴ش، ص ۹۲). انتقال از معنای داستان به سخن هم در *tell > tale* انگلیسی دیده می‌شود (Skcat 1963, p. 627) و واژه آلمانی *sage* به دو معنای سخن / گفته و داستان هم می‌تواند نمونه دیگر آن باشد (Pfeifer 2004, p. 1156). انتقال مستقیم از معنای آگاهی و خبر به سخن را نیز می‌توان در فعل قزاقی *ait-* (Myrzabckova 1992, p. 13) مشاهده کرد.

بر اساس آنچه در ریشه‌شناسی و گونه‌شناسی ساخت واژه دیده شد، می‌توان نتیجه گرفت که در برهه‌ای متقدم از دوره عربی کهن، صدها سال پیش از نزول قرآن، از ریشه مشترک سامی با صورت‌بندی نو، خبر از معنای باستانی حدیث (نو)، معنای حدیث (خبر) ساخته شده، سپس در برهه‌ای متأخر از همان دوره، یا مستقیماً از معنای حدیث (خبر) به طور موازی دو معنای حدیث (داستان) و حدیث (سخن) ساخته شده، یا ساخت معنای اول قدری بر حدیث (سخن) پیشی داشته و مرحله انتقال برای ساخت آن بوده است. قدر مسلم در عربی قرآنی دو معنای حدیث (داستان) و حدیث (سخن) با یک توان در عرض هم به کار رفته است. آنگاه که در عصر صحابه و تابعین اصطلاح حدیث به معنای مورد نظر در علوم حدیث، در حال شکل گرفتن بود، آنگاه که صحابه و تابعین از حدیث گفتار پیامبر ﷺ را اراده می‌کردند، ناظر به معنای حدیث (سخن) بود و آنگاه که مقصودشان افعال پیامبر ﷺ بود، بیشتر از آن معنای حدیث (داستان) اراده می‌شد. تجمیع این دو معنا از نظر فنی برای صحابه و تابعین کاملاً موجه بود، اما همراهی این تجمیع با واژه‌ای با دو بار معنایی، زمینه‌ساز یک تماس معنایی

و رسیدن به یک معنای جامع به صورت حدیث (داستان+سخن) یا به تعبیر دیگر حدیث (حدیث) گشت. همچون آنچه در فقه گذشت، واژه حدیث که با کاربرد لغوی اش در قرآن کریم بارها دیده می‌شود، با ساخت یافتن اصطلاح حدیث از قرن دوم روی به ترک نهاد و از زمان تدوین کتب لغوی، عملاً معنای اصطلاحی بر واژه حدیث غلبه داشت.

چیستی فقه الحدیث

چنانکه آشکار است، اصطلاح «فقه الحدیث» ترکیبی است از یک مضاف و مضاف‌الیه که در آن واژه «فقه»، در معنای لغوی خود به کار گرفته شده و هیچ‌گونه ارتباط مستقیم با «فقه» به مثابه یک علم ساخت‌یافته^۱ ندارد. این درحالی است که واژه «حدیث» به عنوان مضاف‌الیه این ترکیب، دقیقاً در معنای اصطلاحی به کار برده شده و از معنای لغوی خود، دور گشته است. به نظر می‌رسد پیش از ورود به بحث درباره هر یک از واژگان «فقه» و «حدیث»، نیاز باشد اندکی درباره رابطه میان «فقه الحدیث» با برخی دیگر از علوم حدیث همچون «رجال» و «درایه» سخن گفته شود. اساساً «علوم حدیث» با این هدف بنا نهاده شده‌اند که بتوانند پژوهشگران عرصه «حدیث» را جهت مواجهه با ابعاد گوناگون «حدیث» به شکل علمی و روشمند توانمند سازند. در همین راستا بود که حدیث‌پژوهان از دیرباز دریافته‌اند که بایستی به دو بُعد و جنبه مهم در حدیث که همانا «صورت»^۲ و «محتوا»^۳ باشد، توجه نمایند و متناسب با آن به پایه‌ریزی علوم حدیث مبادرت ورزند. نتیجه این تلاش‌ها آن بود که برخی علوم همچون «درایه» و «رجال»، عهده‌دار بحث درباره صورت یا شکل حدیث گشته، بر آن بودند تا حدیث‌پژوه را در راستای مطالعه دقیق در جنبه‌های شکلی حدیث یاری

1. discipline
2. form
3. content

رسانند. این در حالی بود که علمی همچون «فقه الحدیث» جهت مواجهه علمی با «محتوا» و «مضمون» حدیث پایه‌گذاری گردید. نتیجه آن بود که هر یک از علومی که در حوزه حدیث پژوهی شکل گرفتند، به نوعی مکمل دیگر علوم حدیث بوده و سعی داشته‌اند تا از ابعاد گوناگون، خلأ دانشی در حوزه حدیث پژوهی را رفع نمایند.

۲-۱. طلوع‌های دانش فهم حدیث

موضوع فهم حدیث از جمله مسائلی است که همزمان با خود حدیث در جهان اسلام مطرح بوده است و از حیث مراحل شکل‌گیری مفهوم نیز می‌توان، مراحل نظیر، برای آنها قائل شد. در حدیثی منقول از امام علی علیه السلام ناقلان سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله به چهار گروه تقسیم شده‌اند؛ گروه نخست منافقانی هستند که سخنی را به دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهند، گروه چهارم کسانی هستند که هم صادقند و هم حدیث را به درستی دریافتند و نقل کرده‌اند. اما گروه دوم و سوم کسانی هستند که به سبب مشکلی در فهم حدیث به خطا رفته‌اند. گروه دوم کسانی هستند که از پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی را شنیده‌اند، اما وجه آن را به درستی دریافتند و بدون آنکه قصد دروغ بستن داشته باشند، دچار وهم گشته‌اند و گروه سوم کسانی هستند که امر پیامبر را شنیده، نهی پسین را ندانسته‌اند، یا به عکس امر بعد از نهی را دریافتند و قول منسوخ را اصل پنداشته‌اند (نک: نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰؛ اسکافی ۱۴۰۲ق، ص ۳۰۲؛ نعمانی ۱۴۲۲ق، ص ۸۱؛ ابن شعبه ۱۳۷۶ق، ص ۱۹۳-۱۹۴). در حدیث دیگری به نقل از امام علی علیه السلام زمانی که از ایشان درباره اختلاف مردم در نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش می‌شود، آن حضرت می‌فرماید که "در دست مردم حق و باطل، صدق و کذب، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه، و حفظ و وهم وجود دارد" (کلینی ۱۳۹۱ق، ج ۱ ص ۶۲؛ کتاب سلیم ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۱؛ اسکافی ۱۴۰۲ق، ص ۳۰۱-۳۰۲؛ نعمانی ۱۴۲۲ق، ص ۸۱؛ ابن بابویه ۱۳۶۲ش، ص ۲۵۵؛ ابن شعبه ۱۳۷۶ق، ص ۱۹۳)؛

در این عبارت بخش حق و باطل و صدق و کذب ناظر به اصل صدور است، اما شقوق دیگر به جنبه‌های فهم حدیث بازگشت دارد.

در اوایل سده دوم هجری، بر اساس حدیثی از امام باقر علیه السلام، آن حضرت خطاب به فرزند بزرگوارش امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ای پسر من، منزلت شیعیان را با اندازه روایت آنها و معرفت آنها بشناس. همانا معرفت، درایت به روایت است و با درایت روایات است که مؤمن به بالاترین درجات ایمان می‌رسد» (زید زراد ۱۴۰۵ق، ص ۳؛ ابن بابویه ۱۳۶۱ش، ص ۱؛ قطعه‌ای از آن، کلینی ۱۳۹۱ق، ج ۱ ص ۵۰).

همین آموزه در حدیثی دیگر از زبان امام صادق علیه السلام نیز با اندک تفاوتی بازتاب یافته است؛ آنجا که می‌فرماید: «منزلت شیعیان ما نزد ما را با اندازه روایتشان و فهمشان از ما بشناسید. همان روایت نیازمند درایت است و خبری که آن را بفهمی بهتر از هزار خبر است که آن را روایت کنی». در ادامه این حدیث به گونه‌های مختلف کسانی پرداخته شده که در مذاهب متفرق داخل شده‌اند و نشان داده شده است که تا چه حد این مذاهب ناشی از فهم خطا از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است (نعمانی ۱۴۲۲ق، ص ۲۹).

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام دیگر بار آمده است که «حدیثی که آن را بفهمی بهتر از هزار حدیث است که آن را روایت کنی. و مردی از شما فقیه نخواهد بود، مگر آنکه گونه‌های عرضه کلام ما را بشناسد. همانا سخنی از ما می‌تواند به هفتاد وجه بازگردد...» (ابن بابویه ۱۳۶۱ش، ص ۲؛ نقل صدر آن: نعمانی ۱۴۲۲ق، ص ۲۹؛ ابن ادریس ۱۴۱۰ق، ج ۳ ص ۶۴۰). جمله‌ای با ترکیب "بر شما باد درایت و نه (صرفاً) روایت" هم از امام صادق علیه السلام (ابن ادریس، همانجا) و هم از امام علی علیه السلام (کراجکی ۱۳۲۲ق، ص ۱۹۴) نقل شده است.

سرانجام باید به این سخن نقل شده از امام صادق علیه السلام اشاره کرد که می‌فرماید: «شما فقیه‌ترین مردمید، اگر معنای کلام ما را بشناسید. همانا سخنی از ما به هفتاد وجه بازمی‌گردد، پس اگر کسی بخواهد می‌توان

سخنش را آن گونه که بخواهد برگرداند و دروغ هم نگفته باشد» (صفار ۱۴۰۴ق، ص ۳۴۹؛ ابن بابویه ۱۳۶۱ش، ص ۱؛ الاختصاص ۱۳۱۳ق، ص ۲۸۸). برخی از قطعات مشابه در این روایات ممکن است ناشی از تکرار سخن، یا ناشی از تداخل روایات بوده باشد، اما هر چه هست می تواند فضای موجود در محفل امام جعفر صادق علیه السلام در نیمه نخست سده دوم هجری را بازتاب دهد و آشکار نماید که تا چه حد در محفل آن حضرت تکیه بر درایت و فهم حدیث، محوریت داشته است.

همچنین از عبارات مختلف نقل در روایات، فی الجمله این نکته نیز برداشت می شود که استفاده از تعبیر فقه برای فهم حدیث در محافل امامیه در عصر حضور آغاز شده بود. افزون بر آن تعبیر معانی حدیث که در عبارت "معانی کلامنا" دیده می شود (صفار ۱۴۰۴ق، ص ۳۴۹؛ ابن بابویه ۱۳۶۱ش، ص ۱؛ الاختصاص، همانجا)، نیز موجب بروز اصطلاحی به صورت معانی الحدیث یا معانی الاخبار نزد امامیه شده است که تا مدت ها به عنوان جایگزینی برای فقه الحدیث کاربرد داشته است.

بر اساس روایات شیعه و اهل سنت، مسئله نقل به معنا دست کم از اوایل سده دوم هجری در محافل ناقلان حدیث مطرح بوده و نفس این موضوع، خود ارتباط وثیقی با دانش فهم حدیث و شکل گیری آغازین آن داشته است. لازمه نقل به معنا، فهم معناست و به طبع کسی قادر خواهد بود سخنی را به معنا نقل کند، که معنا را دریافته باشد. این همان نکته ای است که در حدیثی از داود بن فرقده به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که به هنگام درخواست اجازه از آن حضرت برای نقل به معنا کردن سخنانش، می فرماید که اگر "معانی (اصلی) را مراد کنی" اشکالی نیست" (ترید المعانی: کلینی ۱۳۹۱ق، ج ۱ ص ۵۱). نزد عالمان اهل سنت نیز به لحاظ همین ویژگی است که فقیه بودن راوی، وجهی برای مقبولیت حدیث، و افقه بودن آن وجهی برای ترجیح شمرده شده است (ابن عبدالبر ۱۳۸۷ق، ج ۱۱ ص ۲۹، ج ۲۲ ص ۱۷۳؛ نووی ۱۴۰۷ق، ج ۱۱ ص ۹۰؛ ابن حجر ۱۳۷۹ق، ج ۸ ص ۱۳۴).

هم از این روست که حتی درباره صحابه، سخن از فقهای صحابه و ترجیح نقل آنان بر دیگر صحابه است (ابن عبدالبر ۱۳۸۷ق، ج ۴ ص ۸۷، ۲۶۳، جم؛ ابن حجر ۱۳۷۰ق، ج ۲ ص ۴۱۱، ج ۴ ص ۳۶۴، جم)، معیاری که در سده‌های بعد با تثبیت قول به عدالت عام صحابه، به حاشیه رفته است.

برخی از اصولیان اهل سنت به خطر موجود در نقل به معنا اشاره کرده‌اند و این نکته که اگر راوی از دانش کافی در فقه الحدیث برخوردار نبوده باشد، حتی در نقل او خلل وارد خواهد شد؛ زیرا بر اساس فهم خود از معنا لفظ را می‌پردازد و لفظی نارسا پدید می‌آید (مثلاً نک: علاء الدین بخاری ۱۳۰۸ق، ج ۲ ص ۳۹۷).

در محافل اهل سنت، روند شکل‌گیری دانشی در فهم حدیث را در سده دوم و سوم هجری، می‌توان در چارچوب تقابل میان نقل و عقل از یک سو و تقابل میان نقل و رأی از سوی دیگر جست‌وجو کرد. تقابل نقل و عقل که شاخص آن در رویارویی اصحاب حدیث و اصحاب کلام دیده می‌شود، بر این مبنا شکل گرفته است که گروهی در پیروی از نصوص روایی به اندازه‌ای پیش می‌رفتند که ظواهر نصوص را مبنا نهاده و از ارزیابی عقلی آن‌ها گریزان بودند و هم در فهم حدیث از عقل بهره می‌جستند و هم ناسازگاری حدیث با عقل را دلیلی کافی برای در صدور آن می‌شمردند. نقدهای وارد شده از سوی نقادان اهل کلام در سده دوم و سوم، مانند ابراهیم نظام و ابوجعفر اسکافی و فضل بن شاذان نیشابوری نمونه‌هایی از این دست‌اند (نک: ابن قتیبه ۱۳۹۳ق، ص ۳ ب؛ اسکافی ۴۰۲ق، ص ۱۸ ب؛ فضل بن شاذان ۱۳۴۷ش، ص ۷ ب).

در آن سوی این تقابل، اصحاب حدیث جای گرفته‌اند که برخی از پیشوایان آنان در سده دوم هجری، با استفاده از همان فرمول مشهور "الاستواء معلوم و کیفیة مجهولة و السؤال عنه بدعة" (غزالی ۴۰۰ق، ص ۲۵۰؛ شهرستانی ۴۰۴ق، ج ۱ ص ۹۳) بسیاری از ظواهر نصوص روایی مانند نزول هر شب پروردگار به زمین و پای گذاشتن خداوند به داخل آتش

جهنم و امثال آن با تکیه بر ظاهر و بدون کوشش برای تأویل می‌پذیرفتند. این رویکرد نه تنها با ورود به سده سوم تعدیل نشد، بلکه آتش آن شعله‌ورتر شد و جمود بر ظواهر نصوص نزد اصحاب حدیث متأخر فزونی گرفت (نک: پاکتچی ۱۳۷۹ش، ص ۱۲۳). به عنوان مراجعی مهم در این باره می‌توان به کتاب *اعتقاد اهل السنة* از ابوالقاسم لالکائی و *العلو للعلی الغفاری* از شمس الدین ذهبی اشاره کرد که در آن دیدگاه‌های نص‌گرای عالمان اصحاب حدیث در این سده‌ها را گرد آورده‌اند. همین جا مناسب است از عبارتی از حسن بن علی بربهاری [د ۳۲۹ق]، از پیشوایان تندروی حنابله یاد شود که در مقدمه شرح *السنة* آورده است "بدان که پیروی از سنت تصدیق به آثار پیامبر ﷺ بدون کیف و شرح است و از چرایی و چگونگی آن پرسش نمی‌شود" (بربهاری ۱۴۲۶ق، ص ۳۹) و سپس فهرستی بلند از باورهایی را می‌آورد که اصحاب حدیث به پیروی ظاهر نصوص و در تقابل با متکلمان بدان باور داشته‌اند.

چنانکه اشاره شد تقابل دیگر میان اصحاب حدیث و اصحاب رأی بود که بیشتر در حوزه مباحث فقهی خود نشان می‌داد. تکیه بر رأی در مباحث احکام، به خودی خود نوعی عدول از اکتفا به نص بود که از همان آغاز از سوی نص‌گرایان اصحاب حدیث تحمل نمی‌شد، اما مخالفت اهل رأی با اکتفا به نص به معنای بی‌توجهی به نصوص نبود. در واقع بخش مهمی از روش‌های اصحاب رأی که بعدها در نوشته‌های اصولی حنفیان مدون شد، روش‌هایی در فهم نصوص و برداشت از آنها بود که خود می‌توانست طلیعه‌ای از دانش فهم حدیث باشد. حتی عالمان اصحاب رأی، آن طیف از ادله که فراتر از ظاهر نص برای برداشت از نصوص مورد استفاده قرار می‌دادند را "نص خفی" (نص پنهان) می‌خواندند تا نشان دهند خود نیز به عدول از نصوص راضی نیستند (مثلاً نک: جصاص ۱۴۰۵ق، ج ۴ ص ۷۷، ۹۰؛ فخر رازی ۱۴۰۰ق، ج ۵ ص ۶۰).

وجود رویارویی میان محافل اصحاب حدیث با محافل مخالف از متکلمان و فقیهان اهل رأی و فقدان روش‌های مدون، در اواخر سده دوم هجری به گونه‌ای محدثان را در معرض ضعف نهاده بود که گاه آنان را وادار می‌ساخت به روش‌های صنف مقابل تن در دهند. در این میان به جاست از برخی عالمان اصحاب حدیث در در اواخر سده دوم مانند ابویسر اسماعیل بن علیہ [د ۱۹۳ق] اشاره کرد که به گزارش برخی منابع در بساور به خلق قرآن به دیدگاه معتزله گراییده بود (خطیب بغدادی ۱۳۴۹ق، ج ۶ ص ۳۳۷-۳۳۹؛ ذہبی ۱۳۸۲ق، ج ۱ ص ۲۱۹-۲۲۰) و به جمعی از محدثان بصره در همان دوره زمانی که به عنوان قائل به قدر شناخته شده بودند و علی بن مدینی [د ۱۶۱ یا ۱۶۲ق] عالم اصحاب حدیث بصره رساله‌ای مستقل درباره آنها تألیف کرده بود. از این رساله نسخه‌ای خطی در کتابخانه ظاہریه دمشق یافت می‌شود (Sezgin 1967, v.I p.108). در خصوص مواجهه با اهل رأی هم احمد بن حنبل اشاره دارد که چگونه او و شماری از همفکرانش در دوره تحصیل در بغداد ناچار بوده‌اند در درس کسانی از اهل رأی مانند محمد بن حسن شیبانی شرکت کنند (بیہقی ۱۳۹۱ق، ج ۱ ص ۲۲۱ب؛ نووی ۱۹۹۶م، ج ۱ ص ۸۰).

با این حال آمدن محمد بن ادریس شافعی [د ۲۰۴ق] عالم مکی به بغداد در سال ۲۰۰ق نقطه تحول مهمی در ابعاد مختلف تاریخ اصحاب حدیث و از جمله در خصوص علم فهم حدیث است. احمد بن حنبل که از ستاینندگان شافعی و به هنگام ورود شافعی به بغداد در شمار نزدیک‌ترین شاگردان او بود، یادآور می‌شود که "اگر شافعی نبود، ما فقه الحدیث را نمی‌شناختیم" (نک: خطیب بغدادی، الاحتجاج، ص ۵۷؛ ابن عساکر ۱۴۱۵ق، ج ۵۱ ص ۳۴۵). بر اساس روایات، نه تنها شاگردان شافعی، که حتی استادان او مانند سفیان بن عیینه نیز در خصوص فهم حدیث از او پرسش می‌کردند (مثلاً نک: ابونعیم اصفهانی ۱۳۵۱ق، ج ۹ ص ۹۲). به نظر می‌رسد طرح اولیه دانش فقه الحدیث از سوی شافعی - اگر شواهد کافی برای اثبات تاریخی